

بلعمی، مترجمی آزاد

فرزانه صدیقی

■ «و بدان که این کتاب تاریخ‌نامه بزرگ است که گرد آورد ابی جعفر محمدبن جریر یزیدالطبری رحمه الله علیه که ملک خراسان ابوصالح منصوربن نوح فرمان داد، دستور خویش را خواجه ابوعلی محمدبن عبدالله البلعمی که این تاریخ را که از آن پسر جریر است، پارسی گردان هر چه نیکوتر، چنان که اندر وی هیچ نقصانی نباشد.»

این کلمات در دیباچه ترجمه تاریخ طبری درج شده که منصور بن نوح سامانی، پادشاه پاسدار زبان فارسی به وزیر دانشمند خود ابوعلی محمدبن بلعمی دستور داد تا آن را به زبان فارسی سلیس ترجمه کند. چراکه نوح سامانی به فراست دریافته بود که اثری چنان سترگ که به شکلی جامع تاریخ ایران و اسلام را دربردارد می‌تواند برای همه ایرانیان مسلمان و دانشمند منشاء اثر باشد هم از این رو بود که ترجمه آن را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانست.

ابوعلی محمدبن بلعمی را از تبار تمیم دانسته‌اند اما دلیل شهرت او به بلعمی شامل دو نقل می‌شود که یکی ادعان می‌کند گویا نیاکانش در سرزمینی به نام «بلعم»- در دیار روم- اقامت کرده یا بر اساس گزارش دیگری، در جایی به نام «بلعمان»- در مرو، در قریه بلانشجر- سکنی گزیده بودند اما پدرش از اهالی بخارا بود. ابوعلی نیز به مانند پدرش ابوالفضل‌محمد بن عبیدالله فاضل، ادیب و وزیر قابلی بود که پدرش به «بلعمی کبیر» یا خواجه بلعمی و خود او نیز به امیرک «بلعمی و «بلعمی صغیر» شهرت داشتند. بلعمی کبیر، همان وزیر امیر اسماعیل سامانی است که در تشویق «رودکی» به سرودن شعر فارسی و در صله دادن به وی، زبانز شاعران بود. امیرک بلعمی، مترجم متنی تاریخی است که به زبان عربی و به نام تاریخ الریسل و الملوک نگاشته شده بود و نویسنده چیرمدست و توانایی چون طبری خالق آن اثر بود با این حال بلعمی در روال کاری خود، پا را از حد ترجمه یک اثر فراتر نهاد و به ترجمه تحت‌اللفظی محدود نماند و در حذف و اضافه مطالب و پرداخت اثر خلافتی منحصر به خرج داد به گونه‌ای که پس از پایان کار، با اثری روبرو شد که کم‌اکان با اصل اثر تفاوت‌های فاحشی داشت از این رو اثر تازه خلق‌شده به نام تاریخ بلعمی شهرت یافت. علاوه بر این از یک‌سو تاریخ بلعمی کهن‌ترین اثر تاریخی ترجمه شده از زبان تازی به پارسی است که پس از آن، پارسی‌نگاران بسیاری به ترجمه آثار تاریخی عربی پرداختند و از‌سوی دیگر قدمت و کهن‌سالگی کتاب و ابتکار و نوآوری در ترتیب و پردازش حوادث تاریخی، از آن، اثری متقن و استوار ساخته است. این کتاب دارای نثری بسیار کهن است که پس از «مقدمه شاهنامه ابومضوری» قدیمی‌ترین سند نثر فارسی بوده که از تعیین زمانی برخوردار و همچنین یکی از نخستین کتاب‌های مفصل بازمانده فارسی است و به همین سبب، از منابع اصلی مطالعه و پژوهش در تاریخ زبان فارسی نیز محسوب می‌شود. اهمیت نثر این کتاب تا به انجاست که در تقسیم‌بندی دوره‌های نثر فارسی، گاه به نثر دوره سامانی، نثر بلعمی نیز می‌گویند.

تفاوت‌های عمده ترجمه بلعمی با تاریخ طبری را می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد:

۱) روش طبری در نگارش تاریخ روش محدثان است که طبق آن، اسناد هر واقعه ذکر می‌شود تا سرانجام، به ناقل اصلی برسد اما بلعمی نام راویان و سلسله اسناد را حذف کرده و از روایت‌های مختلف فقط یک روایت مرجح را برگزیده است و هر جا که روایتی را ناقص یافته، آن را از مآخذ دیگر نقل کرده و متذکر شده است که این افزودگی از مترجم است و در واقع با این عمل، شیوه روایی طبری را به شیوه ترکیبی تغییر داده است.

۲) تاریخ طبری از آغاز آفرینش تا حوادث سال ۳۰۲ق را شامل می‌شود، اما بلعمی ذکر حوادث تاریخی را تا سال ۳۵۵ مق ادامه داده است.

۳) مقدمه مفصل درباره آغاز تاریخ و گزارش داستان بهرام چوبین در سلطنت هرمز که کامل‌ترین گزارش برجای مانده در این زمینه بوده از افزودهای بلعمی است و در تاریخ طبری مذکور نیست.

۴) بلعمی به ویژه در تفسیر آیات، گاه به نرمی و گاه به شدت به طبری اعتراض می‌کند و آن تفسیری را می‌آورد که خود آن را مرجح می‌داند. ۵) بلعمی در پاراهای موارد، وقایع تاریخی را که به ترتیب نیامده است، مرتب می‌کند یا اخباری را که در تاریخ طبری به صورت پراکنده ذکر شده است، با افزودن مطالبی از منابع دیگر به صورت فصلی مستقل در آورده است و همچنین اخبار و قصصی را که طبری نیاورده یا به ایجاز آورده است به تفصیل گزارش می‌کند.

۶) بلعمی نام‌ها و حوادثی را که به وقایع تاریخی لطمه‌ای نمی‌زند، حذف کرده است.

از بررسی تاریخ طبری با تاریخ بلعمی می‌توان نتیجه گرفت که دو عامل باعث توفیق و رواج تاریخ بلعمی شده است: نخست، اختصار و اجمال در برابر تفصیل تاریخ طبری که نسخه‌برداری از آن را دشوار می‌کند دوم، تغییراتی که بلعمی در شکل و شیوه حکایات داده است.

پشت‌صحنه نخست‌وزیر شدن شاپور بختیار در گفت‌وگو با خسرو سیف:

جبهه ملی از سناریوی انتخاب بختیار بی‌اطلاع بود

بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی صبح بعد از انتخاب‌شدنش به نخست‌وزیری، با خسرو سیف که از همکاران نزدیک او در هیات اجرایی جبهه ملی بود تماس می‌گیرد و می‌گوید: «آقای سیف! از امروز راه ما با شماها عوض شده است. اما هدف‌مان یک چیز است و آن سربلندی ایران و مردم آن است. ببینیم چه کسی زودتر به این هدف می‌رسد.» خسرو سیف بعد از ۲۲ سال، نورباریکه‌ای بر پشت‌صحنه تاریک این انتخاب می‌اندازد و چنین اظهار می‌کند که انتخاب بختیار حاصل اجرای سناریویی بوده است که فرح و اطرافیان او -از جمله پسرخاله‌اش رضا قطبی- طرح‌ریزی کرده بودند؛ سناریویی که با پیشنهاد شاه برای قبول نخست‌وزیری از الهیار صالح، کریم سنجایی و داریوش فروهر و غلامحسین صدیقی آغاز می‌شود، اما به نصب بختیار در پست نخست‌وزیری می‌انجامد، انتصابی که سیف معتقد است نه تنها مورد تایید جبهه ملی نبوده بلکه حرکتی مستقل و نتیجه عمل فردی خود بختیار بوده است. خسرو سیف می‌گوید: «بختیار شورای جبهه ملی و حتی دوستان نزدیک خود در حزب ایران را در جریان پذیرش پست نخست‌وزیری نگذاشته بود.»



علیرضا روشن

چرا محمدرضا پهلوی اواخر عمر رژیمش سراغ جبهه ملی که رهبران و کادر آن را دشمن خود می‌پنداشت رفت؟

ما اگر توجه به گذشته شاه داشته باشیم، می‌بینیم که او در ۲۵ مرداد از ایران فرار کرد و بعد با کودتای انگلیسی- آمریکایی ۲۸ مرداد که ساختن این دولت‌ها بود، به کمک یک عده دست‌نشانده داخلی و افراد لمپن و غیراخلاقی که به خیابان‌ها آوردند و تظاهرات کردند، حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط کردند، و او دوباره به ایران بازگشت که البته درباره زمینه‌های این کودتا و چگونگی شکل گرفتن آن می‌توان به طور مفصل صحبت کرد که جای خاص خود را دارد و فرصت زیاد می‌طلبد. شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد قدرت را قبضه کرد. البته حرکات غیرمنطقی و مشکوک حزب توده و ایجاد ترس و وحشت در مردم

در سطح شهر نیز زمینه را برای آنها آماده کرد. اینها از ۹ اسفند در برنامه‌ریزی برای کودتا شرکت داشتند تا بالاخره با همکاری فضل‌الله زاهدی حکومت کودتا را به ثمر رساندند و نهضت ملی را -به ظاهر- شکست دادند. بعد از کودتا شاه دیگر خود را قدرت مطلقه می‌دانست و هیچ‌گونه اجازه حرکت و دخالتی

طوری که در خطرات نزدیکان شاه می‌بینیم، او هم به حکومت پارلمانتاریسم تظاهر داشته و چه دولت، چه مجلس و چه وزرا همه ظاهر قسه بودند و تمام مسائل مملکت را -از بالا تا پایین- خودش تصمیم می‌گرفت و به وسیله وزیر دربارش اعلم که خود را غلام حلقه‌به‌کوش شاه می‌دانست به اجرا در می‌آورد. فرجام استبداد مشخص است. وقتی فرد مستبد اراده ملت را به هیچ می‌انگارد و خود تصمیم می‌گیرد، در پایان با ایستادگی مردم مواجه می‌شود و بالاخره بعد از ۲۵ سال دیکتاتوری با آن تظاهرات عظیم مردم روبرو و شد. باید توجه داشته باشیم در طول این سال‌ها

احزایی بودند که به صورت‌های مختلف در مقابل این دیکتاتوری قد علم کردند و نهایتا چهار سازمان سیاسی و بازاری‌ها و اتحادیه‌های گوناگون در جبهه ملی، که آن را رهبر پیشوای ایران، دکتر مصدق پایه‌گذاری کرد، گرد آمدند و این جبهه هم بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مثل سایر مسائل سیاسی، عده‌ای زیادی از رهبران و کادر سیاسی‌اش به زندان افتادند و اجازه کوچک‌ترین حرکتی به هیچ یک از آنها داده نشد. نتیجه تمام این فشارها در ۲۲ بهمن ۵۷ بروز کرد که البته باز باید اشاره کنم که شکل گرفتن این حرکت و اینکه چگونه از سال ۱۳۳۲ به ۱۳۵۷ رسیدیم، مسیر طولانی‌ای دارد که در حد این مصاحبه نخواهد بود. عرض کردم و باز هم عرض می‌کنم که من اشاره‌وار از بعضی قضایا می‌گذرم.

نقش جبهه ملی در این مسیر ۲۵ ساله چه بود؟

عرض کنم در چگونگی شکل گرفتن ۲۲ بهمن هم فعال مایشاء جبهه ملی بود، جبهه ملی چهارم، سال ۱۳۵۶ به دنبال نامه سه امضایی رهبران جبهه ملی یعنی آقایان دکتر سنجایی،



اکبر وفاهی

آقای صدیقی از سال ۱۳۴۱ که ما را به دلیل مخالفت با لوائح شش‌گانه زندانی کرده بودند، بعد از آزادی به دلیل پاره‌ای نظریات، دیگر با جبهه همکاری نداشت. گو اینکه جبهه ملی نیز بعد از تشکیل جبهه سوم و بازداشت تمام رهبران آن که متشکل بود از خلیل ملکی، داریوش فروهر، بازرگان، علی‌اصغر بهنام، رضا شایان، حسین راضی و... که وابستگان احزاب سیاسی، جامعه سوسیالیست‌ها، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، نهضت آزادی و حزب ایران بودند، دیگر به شکل گذشته به صورت سیستماتیک فعالیتی نداشت، اما تماس‌های فردی برقرار بود و اکثر آقایان در هفته یک‌روز دیدار داشتند. از جمله دکتر صدیقی هم در این دیدارها بودند. آقای صدیقی با سایر رهبران تماسی نداشت جز با فروهر که به منزلش می‌رفت. موقعی که وی دعوت شاه را پذیرفت جبهه ملی چهارم توسط دکتر سنجایی اعلامیه‌ای داد که البته وی را نفی نکرد اما توضیح دادند که آقای صدیقی با جبهه ملی اکنون ارتباطی ندارد که همین باعث ناراحتی او شد و نهایتا پس از کوتاه‌مدتی، در اثر اصرار و دعوت مبارزان جبهه ملی که به منزل او رفت و آمد داشتند، همراه عده‌ای به سازمان جبهه ملی پیوست که این هم طولی نکشید و مجددا سازمان را ترک کرد.

بختیار چگونه انتخاب شد؟

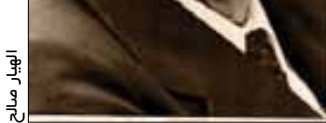


غلامحسین صدیقی

کریم سنجایی



داریوش فروهر



علیرضا روشن

شاه با بن‌بست روبه‌رو شده بود. از طرفی فرح پهلوی و اطرافیان او، از جمله رضا قطبی رییس تلویزیون، گردهمایی‌ها داشتند و بدون اطلاع شاه، تجزیه و تحلیل می‌کردند و تصمیماتی می‌گرفتند که یکی از تصمیمات آنها گزینش بختیار برای نخست‌وزیری بود. یادآور شوم که بختیار پسرخاله رضا قطبی بود. باید به این مطلب نیز اشاره داشته باشم که آن زمان که فروهر و سنجایی در کنفرانس مطبوعاتی‌ای که متعاقب آن بازداشت شد، بودند به عضویت هیات اجرایی جبهه ملی درآمدم و هر روز در دفتر فروهر در میدان فردوسی جلسه داشتیم. بختیار در یکی از این روزها که من را با ماشینش به منزل می‌رساند، همان‌طور که کنار راننده نشسته بود برگشت و به من گفت: «آقای سیف! اگر دوستان بگذرانند، فهرست کابینه در جیب من است.» در همین فاصله بود که بختیار این جمله را به من گفت. من خیلی توجهی نکردم اما بعد که نخست‌وزیر شد به دوستان گفتم، دعوت از سنجایی و فروهر و صدیقی سناریو بوده و اطرافیان شاه تصمیم‌شان را گرفته و بختیار را انتخاب کرده بودند. بر اساس همین انتخاب بود که بختیار به من گفت فهرست کابینه در جیب من است. به هر حال به این دلیل بود.

یعنی انتخاب بختیار به پیشنهاد اطرافیان شاه بود؟

پیشنهاد فرح به شاه این بود که بختیار نخست‌وزیر شود و شاه هم پذیرفت. به طوری که می‌گویند، سخنرانی شاه که به «پیام انقلاب شما را شنیدم» معروف شده است توسط سید حسین نصر و با نظر رضا قطبی و فرح نوشته شده بود. آنها، متن آن سخنرانی را - بدون اینکه شاه قبلا خوانده باشد - به او می‌دهند و می‌خواند. شاه بعد از خواندن پشیمان می‌شود. قطبی -به او می‌گوید بعد از این پیام شما وسط جمعیت تظاهرات‌کنندگان هستند. به هر حال شاه به مرحله‌ای رسید که ناگزیر شد به اطرافیان مصدق دست دراز کند. او تا آخرین روزها با اطرافیان دکتر مصدق مخالف بود. اولین نفر از طیف همکاران دکتر مصدق که شاه او را به نخست‌وزیری دعوت کرده بود، الهیار صالح بود. من آنجا بودم که از طرف شاه آمدند و صالح را دعوت کردند اما صالح گفت به شاه بگویید زمانش گذشته است و گفت: شاه هر وقت گیر می‌کند سراغ ما می‌آید

و وقتی تمام شد برمی‌گردد به حالت اول نمی‌شود به حرف‌های او اعتماد کرد. به این ترتیب ملاحظه می‌کنید در این تنگنایی که شاه در آن گیر کرده فکر می‌کند بنا زوج به آقایان جبهه

ملی می‌تواند نجات پیدا کند. من و بختیار در هیات اجرایی جبهه ملی از نزدیکان هم بودیم. او صبح فردای سنجفا، از امروز راه ما با شماها عوض شده است. اما هدف‌مان یک‌چیز است و آن سربلندی ایران و مردم آن است. ببینیم چه کسی زودتر به این هدف می‌رسد.»

به فرح و اطرافیان فرح چه کسانی مشاوره می‌دادند که شاه برود سراغ بختیار؟ آیا از جبهه ملی کسی با او در ارتباط بود؟

- نه! فرح و شاه با هم بودند و هدف‌شان یک چیز بود. بختیار را گذاشتند آخر کار به او رو کنند. آقای بختیار هم نخست‌وزیری را پذیرفت. بختیار، با وجودی که جزو هیات اجرایی جبهه بود، اصلا شورا و دوستان نزدیک خود در حزب ایران را در جریان این کار نگذاشت و فردی عمل کرد.



دکتر محمد مصدق

طلوع و افول سلسله افشاریه-۲

عالم‌آرای فاجعه

جمشید معظمی

■ اولین نبرد اشرف افغان و قوای نادر در منطقه مهماندوست آغاز گردید و شکست سختی بر نیروهای اشرف افغان وارد آمد به‌طوری که بهترین صاحب‌منصبان ارتش افغان کشته شدند. پیروزی بر افغان روحیه مقاومت ملی و حب وطن‌دوستی ایرانیان را به‌طرز عجیبی بالا برد اینک آنان بر آن بودند که شکست‌های خفت‌بار سال‌های گذشته را جبران نمایند. پس از این پیروزی حاکم ولایات دور و نزدیک به اردوی نادر و طهماسب میرزا آمده و فرمان مجدد حکومت و امارات را می‌گرفتند تا قوای خود را جمع‌آوری کرده و در اصفهان به ارتش ایران بپیوندند به‌ابتکار نادر، طهماسب پیکری را به‌قسنطنیه فرستاد و به‌وسیله آن استرداد شهرهایی را که عثمانی تصرف کرده بود را خواستار شدند. شکست افغان‌ها در مورچه قورت خیلی فاحش و شکننده بود به‌طوری که نادرشاه افغان را روی شاه طهماسب کشور داد در شیراز بود که به شکست نهایی او منجر گردید. پس از فتوحات و پیروزی‌های گسترده و پاکسازی ایران از لوث وجود نیروهای افغان و عقب‌راندن روس‌ها و عثمانی از صفحات شمالی و مناطق غربی کشور نادر به‌عنوان نایب‌السلطنه انتخاب شد.عثمانی‌ها بار دیگر مبادرت به اشغال بخش‌هایی کردند که توسط نادر بار دیگر شکست خوردند و سردار معروف آنان توپال عثمان پاشا کشته شد.پس از تصرف بغداد و آزادی عراق عرب و آذربایجان و گرجستان و ارمنستان و درند توسط قوای نادر او برای سرکوب بلوچ‌ها به رهبری محمدخان که از بلوچ‌های اردوی محدود غلج‌زایی بود، عازم بلوچستان شد و او را سرکوب کرد.تمن آن سرزمین‌هایی که از دست رفته بود باز پس گرفته شد و وحدت ملی ایران دوباره به‌دست آمد او اینک به منجی بقق ایران ملقب شده بود اما در معنای سیاسی - حقوقی سلطنت با خانواده صفوی بود. میرزا مهدی‌خان استرآبادی مدعی است که نادر پس از تثبیت قلمرو جغرافیایی کشور و تحکیم و تنسیق قدرت مرکزی خیال داشت: «هر کلات وایرود که مسکن مالوف آن حضرت است بر اورنگ نشسته به پادشاهی عالم معنی می‌پردازد.» اما مجموعه عوامل موجود و اقدانات بعدی نشان می‌دهد که چنین تصمیمی با طبع برپارچای نادر سازگار نیست و در عرف سیاسی هم نمی‌تواند قابل قبول باشد! هیچ قدرتی که یاری مقلد به برابر او را داشته باشد وجود نداشته، او متکی به ارتش نیرومندی بود که به کمک آن توانسته بود سرکشان داخلی و متجاوزان و متجسّران خارجی را سر جای خود بنشاند. او در عمل شاه‌اما صورت ظاهری و قانونی را هم لازم دید که مسجل نماید پس فرامین مطالعه به جمیع ممالک، محدوسه عز صدور دریافت که حکام و روسا و اقشار علما، اشراف و اعیان ولایات در پانزدهم جمادی‌الآخر (سال ۱۱۴۹ هجری قمری = ژانویه ۱۷۳۶ میلادی) در صحرای مغان در پایه سریر ملک مسیر به‌قولیلتای حاضر شوند.» جمعیت مجتمع در دشت مغان را امیرزا مهدی‌خان آسآبادی به یکصد هزار نفر بالغ می‌کند و ترکیب این جمعیت، تقریبا تمام گروه‌های اجتماعی را شامل شده است مجتهدین شیعه و امامان جماعت و قاضیان اسقف بزرگ (ابراهام کراش)، (کاتوکیلوس ارمنی) و (علی پاشا) نماینده دولت عثمانی حتی عده کثیری از کدخدایان کوی‌ها و دهکده‌ها به این محل دعوت شده بودند در این روزها نادر شخصا روزانه حدود چهار ساعت به امور جاری رسیدگی می‌کرد و دعوتی را حل و فصل کرد و مسائل جاری کشور را رتق و فتق می‌کرد. هیچ قدرتی در شرایط تاریخی سال ۱۱۴۹ قادر نبود از انتقال سلطنت جلوگیری کند این سخن به‌معنای آن نیست که موافقت یکپارچه با تفویض سلطنت به نادر در میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی وجود داشت، بلکه موفقیت‌های درخشان نظامی، سیاسی و نادر و خشونت او در سرکوبی و نابودی مخالفان، ناتوانی خاندان صفوی در اداره امور کشور، دهان مخالفان را بست، سرانجام در سایه رعب و وحشتی که بر شورای مغان سایه انداخته بود، نادر قبول سلطنت را مشروط به اجرای پیشنهادات خود کرد: شیعه و سنی اختلاف خود را به کنار بگذارند شیعیان در فروع مقلد طریقه و اجتهاد حضرت امام جعفرصادق علیه‌السلام باشند سلطنت در خاندان نادر موروثی باشد ولی از سلطنت خاندان صفوی حرفی به میان نیآورد. البته سیاست مذهبی نادر دارای ویژگی خاصی بود به گفته حامد الگار: علت تالش نادر برای آشتی دادن شیعه و سنی از مسایل سیاسی نشأت می‌گرفته: بلندپروازی‌های نادر برای حکمرانی بر امپراتوری و ششعی که فراتر از مرزهای ایران می‌رفته نیاز او به حفظ وفاداری سپاهیان که غالبا سنی‌مذهب بودند و در عین حال خنثی کردن آثار طولانی «سرسپردگی مذهبی» قاطبه ایرانیان به صفویه که آنان را فرمانروایان مشروع ایران می‌شمردند و مصلحت نیل به یک مصالحه موقت با عثمانی‌ها نادر کوشید تا مذهب تشیع را به صورت یک مکتب فقهی صرف درآورد و پیشنهادش این بود که هویت مستقل و تسمیه مذهب شیعی رها شود ولی به آنچه فروعات مربوط است حفظ شود به نام امام جعفر صادق نخستین تدوین‌کننده فقه شیعه جعفری نامیده شود.